



Comparative Commentary researches
Vol.3, no.1, Spring and Sammer 2017, Ser. no.5
(pp. 61-87)
DOI: 10.22091/ptt.2017.812

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶،
شماره پیاپی ۵ (صفحات ۶۱-۸۷)

A Comparative Study of Reprehensible Blind Partisanship in Shia and Sunni Commentaries

Ali Ahmad Naseh¹

Negin Alizadeh²

Mohammad Jawad Haqparast³

(Received: 17/10/2016; Accepted: 31/1/2017)

Abstract

Using a descriptive-analytical method, the present paper compares the concept of reprehensible blind partisanship in Shia and Sunni commentaries. Allamah Tabataba'ii's Al-Mizan Commentary, Tabarsi's Majma' Al-Bayan Commentary, Makarem Shirazi's Nemooneh Commentary, Fakhr Razi's Mafatih Al-Qayb Commentary, Suyuti's Dorr Al-Manthur Commentary, Barusawi's Rooh Al-Bayan Commentary, and Zamakhshari's Al-Kashshaf Commentary are compared. The results show that all these commentators have unanimously condemned reprehensible blind partisanship and warned against its dangerous consequences and outcomes, such as having veil on the eyes, blasphemy, idolatry, becoming deaf and dumb and being in the darkness, associating with Arabs at the age of ignorance, following Satan, being captured in the fire of Hell, division, and loss of unity among Muslims. In order to be safe from these dire consequences and maintain unity among Muslims in particular, they should avoid aggravating differences which result in irrelevant biases, and use such factors as uprising for Allah, thinking, having piety, considering dire consequences of blind partisanship, directing and guiding reprehensible blind partisanship towards favorable and praiseworthy ones, being patient, submitting to truth, and raising the level of men's culture and faith to prevent the formation of or cure this vice.

Key words: reprehensible blind partisanship, partisanship, comparative study, Shia and Sunni interpretations, Imamiyyah, Sunni.

¹ Associate professor of department of the sciences of the holy Quran and hadith, University of Qom, aliahmadnaseh@yahoo.com

² PhD student of comparative commentary, University of Qom, alizadehnegin@yahoo.com

³ MA of Islamic ethics, University of Qom, mr.haqparast@yahoo.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Comparative Commentary researches
Vol.3, no.1, Spring and Sammer 2017, Ser. no.5
(pp. 63-87)
DOI: 10.22091/ptt.2017.812

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶،
شماره پیاپی ۵ (صفحات ۶۳-۸۷)

بررسی تطبیقی عصیبت مذموم در تفاسیر فریقین

علی احمد نامح^۱

نگین علیزاده^۲

محمدجواد حق پرست^۳

(تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۲)

چکیده

تحقیق حاضر به بررسی تطبیقی مفهوم عصیبت مذموم در تفاسیر فریقین با روش توصیفی و تحلیلی پرداخته است. این تطبیق بین تفاسیر المیزان علامه طباطبائی (ره)، مجمع البیان طبرسی، نمونه مکارم شیرازی، مفاتیح الغیب فخررازی، درالمنثور سیوطی، روح البیان بروسوی و کشاف زمخشری انجام شده است. حاصل تطبیق این تفاسیر این است که همه این مفسران عصیبت مذموم را محکوم کرده و درباره عواقب و پیامدهای آن هشدار داده‌اند؛ عواقبی چون داشتن حجاب بر دیدگان، کافر و مشرک شدن، کر و لال و در ظلمات بودن، محشور شدن با اعراب جاهلی، تبعیت از شیطان، گرفتار شدن در آتش دوزخ، تفرقه و از بین رفتن وحدت بین مسلمانان. برای در امان ماندن از این پیامدها، مخصوصاً برای حفظ وحدت بین مسلمانان باید از دامن زدن به اختلافاتی که موجب بروز تعصبات بی‌مورد می‌شود، خودداری کرد و برای جلوگیری از پیدایش آن و یا رفع آن می‌توان از عواملی چون قیام لله، تفکر، تقوا، توجه به پیامدهای عصیبت، جهت دادن و هدایت کردن تعصبات به تعصبات مطلوب و ممدوح، صبر، تسلیم در برابر حق، بالا بردن سطح فرهنگ و ایمان انسان‌ها استفاده کرد.

کلیدواژگان: عصیبت مذموم، تعصب، بررسی تطبیقی، تفاسیر فریقین، امامیه، اهل سنت.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم - aliahmadnaseh@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی دانشگاه قم - alizadehnegin@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد اخلاق اسلامی دانشگاه قم - mr.hagparast@yahoo.com

۱. مقدمه

تعصبات مذموم در طول تاریخ بشر، مشکلات عدیده‌ای به وجود آورده است؛ چون: سد راه انبیاء شدن، درگیری‌های ناروا و طولانی، برتری دادن عده‌ای نالایق به ناحق بر دیگران، سد راه علم شدن، جدیت در ابطال عقیده‌ای اگرچه حق باشد و یا از بین بردن اشخاص، اگرچه حق‌پرست باشند؛ جعل احادیث و اصرار در اطاعت سادات و بزرگان و وصف آن‌ها به چیزهایی که برای آن، هیچ دلیلی از قرآن و سنت شناخته نمی‌شود. همه این‌ها ریشه در عصبیت‌های مذموم و ناروا دارد. این تطبیق بین تفاسیر المیزان علامه طباطبایی (ره)، مجمع‌البیان طبرسی، نمونه مکارم شیرازی، مفاتیح‌الغیب فخررازی، درالمنثور سیوطی، روح البیان بروسوی و کشاف زمخشری انجام شده است.

۲. معنا شناسی عصبیت

واژه عصبیت از ریشه «عصب» به معنای رگ و رشته‌ای است که مفاصل استخوان‌ها و عضلات را به هم پیوند می‌دهد (فراهدی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۸) و در اصطلاح به معنای هر نوع دلبستگی و وابستگی فکری و حمایت قولی و عملی کورکورانه و بدون دلیل عقلی و شرعی از چیزی یا کسی به کار می‌رود و موجب از دست دادن قدرت تشخیص حق و باطل گشته و در صورت تشخیص و روشن شدن حق نیز مصرانه بر عقیده باطل خویش پافشاری می‌نماید.

عالمان دینی عصبیت مذموم را چنین تعریف کرده‌اند: «اگر تعصب و وابستگی نسبت به امور نادرست و غیر منطقی که ریشه در خودخواهی انسان داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۱۷) و یا حمایت از آن شرعاً خوب نباشد و در حمایت کردن از حق تجاوز کند و به باطل داخل شود (نراقی، ۱۳۴۸، ص ۲۳۲)، تعصب مذموم یا جاهلی گویند»؛ و در جای دیگر آمده است: «عصبیت از صفات نفس مذمومه است و نفس امر به بدی‌ها و باطل‌ها می‌کند». (بروسوی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۲۸)

روایات مختلفی در ذم و نکوهش تعصب مذموم در مجامع حدیثی فریقین آمده است. برای نمونه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ؛ هر کس تعصب [ناروا] بورزد یا دیگران به خاطر او تعصب بورزند، رشته‌های ایمان را از گردن خود باز کرده است» (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۰۸) و نیز می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ السَّيِّئَةَ بِالسَّيِّئَةِ، الْغَرَبَ بِالْغَصْبِيَّةِ، وَالذَّهَّاقِينَ بِالْكَبْرِ، وَالْأَمْراءَ بِالْجَوْرِ، وَالْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ، وَالتُّجَّارَ بِالْخِيَانَةِ، وَأَهْلَ الرِّسَاتِيقِ بِالْجَهْلِ؛ خداوند شش گروه را به سبب شش چیز عذاب می‌کند: عرب را به سبب تعصب، اربابان را به سبب تکبر، حاکمان را به سبب ظلم، فقیهان را به سبب حسد، تجار را به سبب خیانت و اهالی روستاها را به خاطر جهل و نادانی» (بروسوی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۰). مفهوم عصبیت مذموم در آیات متعددی از قرآن کریم مطرح شده است. عصبیت‌هایی از قبیل عصبیت بر روش اشتباه پدران و نیاکان، عصبیت بر روش سادات و بزرگان گمراه، عصبیت مشرکان در صلح نامه حدیبیه، عصبیت‌های شخصی، حزبی، دینی و مذهبی (مانند اهل کتاب) و... از این نوع عصبیت‌ها شمرده شده‌اند.

۲. ۱. عصبیت بر روش آباء و نیاکان گمراه

قرآن کریم از عصبیت بر روش آباء و نیاکان گمراه سخن به میان می‌آورد، همانان که به تقلید از نیاکان بر بت پرستی پافشاری می‌کردند و خود را بر طریق حق می‌پنداشتند: «قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ * قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ گفتند: پدرانمان را دیدیم که آن‌ها را می‌پرستیدند، گفت: هر آینه شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بوده‌اید». (انبیاء، ۵۳-۵۴)

در این آیه شریفه بت پرستان به حضرت ابراهیم (ع) می‌گویند، ما پدران و اجداد خویش را بر پرستش بت‌ها یافتیم؛ ولی حضرت با صراحت به آن‌ها فرمود: هم خود و هم نیاکانتان در گمراهی آشکار بوده‌اید و مردم وقتی کلام ابراهیم (ع) را شنیدند که بت‌ها جماداتی بی‌شعور هستند و حرف نمی‌زنند، حجت بر آن‌ها تمام شد و در دل خود را خطاکار دانستند و حکم کردند که ظالم خودشانند، نه ابراهیم (ع) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۲۵) و به خاطر کثرت

نفراتشان و مدت طولانی که در این مذهب بودند، این بیان ابراهیم(ع) را که «باطل به خاطر کثرت متمسکین به آن به حق و حقیقت تبدیل نمی‌شود»، را قبول نکردند و سر عقل نیامدند(فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۱۵۲) و ابراهیم بیدارگر و پاره‌کننده پرده‌های جهل و عصبیت و لجاجت را به سوزاندن در آتش تهدید کرده و به تهدید خود جامه عمل پوشاندند، ولی آتش بر ابراهیم(ع) سرد و خاموش گشت. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۲۷) البته باید گفت که از نگاه ادیان آسمانی تقلید در فروع دین و احکام عملی جایز است؛ نه در اصول دین و اعتقادات همان‌گونه که بروسوی در تفسیر خود می‌نویسد: «در اعتقادات باید استدلال عقلی و نظری وجود داشته باشد، پس صرف تقلید از نیاکان در پرستش بت‌ها کاملاً نادرست و باطل است». (بروسوی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۴۹۱) پس همان‌گونه که در اقوال مفسرین نیز مشاهده شد، عصبیت بر اقوال آباء و نیاکان گمراه و صرف تقلید کورکورانه از آن‌ها و تعطیل کردن عقل و شعور اشتباه بوده و انسان را به وادی گمراهی و هلاکت می‌کشاند.

۲.۲. عصبیت بر روش سادات و بزرگان گمراه

در جای دیگر از عصبیت بر بزرگان و سادات گمراه سخن رفته است: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا * رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنُّهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا؛ و گفتند: ای پروردگار ما، از سروران و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنان ما را گمراه کردند. ای پروردگار ما، عذابشان را دو چندان کن و به لعنت بزرگی گرفتارشان ساز». (احزاب، ۶۷ و ۶۸)

«سَادَه» جمع «سید» به معنای آقا و مالک بزرگی است که تدبیر و اداره شهر و جمعیت بسیاری را عهده‌دار باشد(طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۱۸۵) و به نظر برخی از مفسران منظور از «سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا» رئیس‌ان آنان در شرارت و شرك است که از جمله آنان ابوجهل بن هشام بوده است. (سیوطی، ۸۴۹، ج ۵، ص ۲۲۳) و منظور از «رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ» چشیدن عذاب دو برابر به خاطر گمراه شدن خود و گمراه کردن دیگران است. (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۸۵) جالب این که در سوره اعراف هنگامی که این پیروان گمراه تقاضای عذاب مضاعف برای پیشوایان و سرمداران خود می‌کنند، گفته می‌شود: «لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ؛

هم برای آن‌ها عذاب مضاعف است و هم برای شما، ولی نمی‌دانید» (اعراف، ۳۸) مضاعف بودن عذاب ائمه کفر و ضلال روشن است؛ اما مضاعف بودن مجازات این پیروان گمراه چرا؟! دلیلش این است که يك عذاب به سبب گمراهی دارند و عذاب دیگری به سبب تقویت و کمک ظالمان؛ زیرا ظالمان به تنهایی نمی‌توانند کاری از پیش ببرند؛ بلکه یاران آن‌ها آتش بیاران معرکه و گرم‌کنندگان تنور داغ ظلم و کفر آن‌ها؛ هر چند بدون شك باز در مقایسه با یکدیگر عذاب پیشوایان سخت‌تر و دردناک‌تر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱۷، ص ۴۴۲)

امام علی (ع) نیز به شدت مسلمانان را از اطاعت سادات و بزرگان منحرف نهی کرده است و آن‌ها را از اساس عصبیت و ارکان فتنه و فساد معرفی می‌نماید: «أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبَرَائِكُمْ! الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ، وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ، وَ أَلْقُوا الْهَجِيئَةَ عَلَى رَبِّهِمْ، وَ جَاوَدُوا اللَّهَ مَا صَنَعَ بِهِمْ، مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ، وَ مُغَالَبَةً لِأَلَايِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَصَاسِ الْغَصْبِيَّةِ، وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ، وَ سُيُوفُ إِعْتِرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ زَنَهَارًا زَنَهَارًا! از پیروی و اطاعت بزرگترها و رؤسایان بر حذر باشید همان‌ها که به واسطه موقعیت خود تکبر می‌فروشند؛ همان‌ها که خویشان را بالاتر از نسب خود می‌شمارند و کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند و به انکار نعمت‌های خدا برخاستند تا با قضایش ستیز کنند و نعمت‌هایش را نادیده گیرند. آن‌ها پی و بنیان تعصب و ستون و ارکان فتنه و فساد و شمشیرهای تفاخر جاهلیتند!». (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۲) امام صادق (ع)

نیز در این زمینه می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ هَؤُلَاءِ الرُّؤَسَاءِ الَّذِينَ يَتَرَأَّسُونَ قَوْلَ اللَّهِ مَا حَقَّقَتِ النَّعَالُ خَلْفَ رَجُلٍ إِلَّا هَلَكَ وَ أَهْلَكَ؛ از این سران ریاست پیشه، دوری گزینید؛ زیرا به خدا سوگند که کفش‌ها در پی کسی به صدا در نیاید؛ مگر آن که او هلاک شود و پیروان خود را به هلاکت اندازد». (حرعاملی، ۱۳۷۰، ج ۲۷، ص ۲۱۶)

با توجه به آیات و روایات رسیده در این زمینه می‌توان گفت، عصبیت بر روش سادات و بزرگان گمراه از عوامل مهم و اساسی فتنه و فساد در جامعه است که علاوه بر سادات، پیروان آن‌ها را نیز به گمراهی و کفر و هلاکت می‌کشاند و ممکن است، خون بسیاری از مردم بی‌گناه به ناحق ریخته شود.

۳.۲. عصبیت یهودیان و مسیحیان بر دین خویش

قرآن کریم از وجود عصبیت میان یهودیان و نصاری خبر می‌دهد: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ؛ با آنکه کتاب خدا را می‌خوانند، یهودان گفتند که ترسایان بر حق نیستند و ترسایان گفتند که یهودان بر حق نیستند. همچنین آن‌ها که ناآگاهند، سخنی چون سخن آنان گویند. خدا در روز قیامت درباره آنچه در آن اختلاف می‌کنند، میانشان حکم خواهد کرد». (بقره، ۱۱۳)

طبرسی درباره جمله «وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ» می‌نویسد: «در آن دو وجه است: ۱ - در این جمله حلّ این اشکال است که چرا اهل کتاب روش اسلام را انکار نمودند؛ در حالی که آن‌ها تلاوت کتاب می‌نمایند و جواب آن این است که تنها تلاوت کتاب نمی‌تواند، انکار آنان را تصحیح نماید و لازم است برهان و دلیلی وجود داشته باشد؛ زیرا که آنان یکدیگر را نیز انکار می‌نمایند و سپس خداوند بیان نمود که روش مشرکین عرب و عموم آن‌هایی که کتاب ندارند، هم همین است؛ چون دین اسلام را انکار نموده و باور ندارند. ۲ - این جمله در صدد نکوهش آن‌هایی است که از روی عناد، دین اسلام را انکار می‌کنند و در حقیقت خداوند می‌فرماید، دانش چنین کسی برای او فائده‌ای ندارد؛ زیرا که در انکار حق و نپذیرفتن دین اسلام، با نادانی که از کتاب بهره‌ای ندارد، یکسان است». (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۱۸)

صاحب کشاف نیز می‌افزاید: «وظیفه کسی که یکی از کتاب‌های خداوند متعال را حمل می‌کند، این است که به مابقی کتاب‌های او نیز ایمان بیاورد و آن‌ها را رد نکند؛ چون هر یک از این کتاب‌ها تصدیق‌کننده دیگری است و شاهد درستی آن». (زمخشری، ۶۸۳، ج ۱، ص ۱۷۹)

یهودیان و مسیحیان با در دست داشتن کتاب‌های الهی که می‌تواند راهگشای آن‌ها در مسائل باشد. این گونه سخنانی که سرچشمه‌ای جز تعصب و عناد و لجاج ندارد، بر زبان می‌رانند. این آیه، سرچشمه اصلی تعصب را، جهل و نادانی معرفی کرده است؛ چرا که افراد نادان همواره در محیط زندگی خود محصورند و غیر آن را قبول ندارند. به آیینی که از کودکی

با آن آشنا شده‌اند، هر چند خرافی و بی اساس باشد، سخت دل می‌بندند، و غیر آن را منکر می‌شوند و اصولاً جهل و نادانی سرچشمه تعصب و تعصب سرچشمه انحصارگری است و همیشه مهمترین عامل در برابر ایمان به خدا و آیین پیامبران الهی همین عصبیت‌ها و جدال‌های بی جا و تقلیدهای کورکورانه ناشی از جهل بوده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۰۷)

در مورد جمله «الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» نیز دو نظریه مطرح شده است: اول از ابن جریر که منظور از آن امت‌های قبل از یهود و نصاری است و قول دوم از سدی است که منظور از آن‌ها مشرکان عرب است. (سیوطی، ۸۴۹، ج ۱، ص ۱۰۸) علامه طباطبایی (ره) قول دوم را می‌پذیرد و می‌افزاید: «خلاصه، شما که اهل کتابید، وقتی این حرف را بنزید، مشرکین هم از شما یاد می‌گیرند و می‌گویند، مسلمانان چیزی نیستند یا اهل کتاب چیزی نیستند». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۹۰)

به نظر می‌رسد، انتخاب علامه درست است؛ زیرا اگر منظور از جمله مذکور، امت‌های قبل از یهود و نصاری بود، می‌فرمود: «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» همچنان که در چند آیه بعد از این آیه شریفه آمده است: «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَبَّهَتْ قُلُوبُهُمْ؛ نادانان گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ یا معجزه‌ای بر ما نمی‌آید؟ پیشینانشان نیز چنین سخنانی می‌گفتند. دل‌هایشان همانند یکدیگر است» (بقره، ۱۱۸) در اینجا منظور از «الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» مشرکان عرب و منظور از «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» امت‌های قبل از یهود و نصاری است. در نهایت می‌توان گفت جهل و نادانی سرمنشاء اصلی تعصبات مذموم و جدال‌های کورکورانه و بی اساس است.

۳. پیامدهای عصبیت

عصبیت مذموم و ناپسند پیامدها و عواقبی به دنبال خود می‌آورد که در ادامه به برخی از این پیامدها اشاره می‌شود:

۳. ۱. حجاب و پوششی بر دیدگان

خداوند متعال از پرده افکندن بر دل‌های کافران و مشرکان متعصب و لجوج هنگام تلاوت قرآن کریم خبر می‌دهد: «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا * وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا؛ و چون قرآن بخوانی میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم و بر دل‌هایشان پوشش‌ها می‌نهیم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی [قرار می‌دهیم] و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می‌کنند». (اسراء، ۴۵ و ۴۶)

مراد از «الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» کفار قریش هستند که معاد را انکار می‌کردند (بروسوی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۶۷) و مراد از «حِجَابًا مَّسْتُورًا» پوشش و حجابی است که دیده نمی‌شود. (زمخشری، ۶۸۳، ج ۲، ص ۶۷۰) و مراد از پوشاندن با پرده و حجاب همان لجاجت، تعصب، تقلیدهای کورکورانه، غرور، خودخواهی، جهل و نادانی است که حقایق قرآن را از نظر آن‌ها مکتوم می‌داشت تا درک صحیحی از مسایل نداشته باشند و این‌ها همه به خاطر کفر و فسق آن‌ها بوده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۵۵)

آیه کریمه مذکور تصریح می‌کند که بر دل‌های این لجوجان متعصب و خود خواه، پرده افتاده و گوش‌هایشان سنگین شده و عقل‌هایشان قادر به درک حقیقت نیست و لذا پیوسته به جدال با تو ای پیامبر (ص) برمی‌خیزند؛ جدالی از سر لجاجت و خودخواهی و غرور که مانع درک ایمان می‌گردد. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۵۰) این تعصبات کورکورانه و جاهلی و فرو رفتن در منافع مادی و پیروی از هوا و هوس بر آن‌ها چیره گشته که گویا در زیر سرپوش و پرده‌ای قرار گرفته‌اند که نه حقیقتی را می‌شنوند و نه درک صحیحی از مسایل دارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۱۹۰) روایت شده است، پیامبر اکرم (ص) شب‌ها نماز را بلند می‌خواند و در ضمن نماز، قرآن قرائت می‌کرد؛ به امید این که کسی گوش کند و در معنای آن بیندیشد و ایمان آورد. مشرکین وقتی صدای او را می‌شنیدند، به آزارش پرداخته و مانع این کار می‌شدند. خدای متعال آن‌ها را خواب می‌کرد و بر دل‌های آن‌ها پوششی می‌افکند که از

هدف خویش باز ایستند و نتوانند پیامبر(ص) را اذیت کنند. این کار را خداوند متعال هنگامی می‌کرد که آن‌ها دلایل پیامبر(ص) را شنیده بودند و حجت بر آن‌ها تمام شده بود و دیگر مسلم شده بود که ایمان نخواهند آورد و القای خواب بر آن‌ها تشبیه به پرده افکندن بر دل‌ها و سنگینی در گوش‌ها بود(طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۸)

در تفسیر روح البیان از سعدی مفتی آمده است که این آیات درباره‌ی ابی سفیان و نضیر و ابی جهل و أم جمیل همسر ابی لهب نازل شده است؛ آن هنگام که پیامبر اکرم(ص) قرآن تلاوت می‌کردند این افراد، آن حضرت را اذیت می‌کردند پس خدای متعال حجاب و پوششی بر دیدگان آن‌ها قرار داد تا چیزی را درک نکنند.(بروسوی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۶۷)

سیوطی نیز از اسماء دختر ابوبکر نقل می‌کند که روزی ام‌جمیل همسر ابولهب بر ابوبکر وارد شد، در حالی که پیامبر اکرم(ص) نیز در آنجا حضور داشت و گفت دوست کجاست که شعر می‌گفت. ابوبکر پاسخ داد: به خدا سوگند او شاعر نیست و من نمی‌دانم شعر چیست. ام‌جمیل گفت: آیا او نمی‌گفت «فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ». من نمی‌دانم چه چیزی بر گردنم هست. پس پیامبر(ص) به ابوبکر فرمود: خداوند بین من و او حجاب قرار داده است به او بگو آیا کسی را نزد من نمی‌بینی؟ ابوبکر هنگامی که از ام‌جمیل پرسید، او در پاسخ گفت: آیا مرا مسخره می‌کنی؟ من کسی را نزد تو نمی‌بینم.(سیوطی، ۸۴۹، ج ۴، ص ۱۸۶)

کسانی که انواع حجاب‌های تقلید کورکورانه، لجاجت، جهالت و تعصب بر عقل و دیدگان‌شان سایه افکنده است، قابل هدایت نیستند؛ چون بر افکار خویش جمود کرده و اجازه هیچ تحقیق و تفکر به خود نمی‌دهند تا از ظلمات گمراهی به نور حقیقت و صراط مستقیم هدایت شوند.

۲.۳. کر و لال بودن در ظلمات

متعصبان در برابر حقائق و آیات الهی ایستاده و آن‌ها را تکذیب می‌کنند و بر عقائد خویش لجوجانه اصرار می‌ورزند که این امر موجب به وجود آمدن حجابی در برابر دیدگان و

گوش‌های آنان می‌شود و راه درك حقائق را می‌بندد و این افراد همواره در تاریکی‌ها و ظلمات کفر به سر می‌برند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُفٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند، در تاریکی‌ها [ای کفر] کر و لالند. خدا هر که را بخواهد، گمراه کند و هر که را بخواهد، به راه راست اندازد». (انعام، ۳۹)

منظور از تکذیب آیات، تکذیب همه دلائل و حقائق و حجت‌هاست. این کری و لالی و در ظلمت بودن عذابی است که به کیفر تکذیب آیات خدا دچار آن شده‌اند. «کرها» عموماً کسانی بودند که به بزرگان خود تعصب داشتند و از آن‌ها کورکورانه تقلید می‌کردند و این تقلید به حدی رسیده بود که دیگر گوش شنوایی برای آن‌ها نگذاشت تا دعوت حق را بپذیرند و «گنگ‌ها» همان بزرگانی بودند که مردم گوش به فرمان آن‌ها بودند و بر آن‌ها تعصب می‌ورزیدند. (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۵۳۱) و منظور از «الظُّلُمَاتِ» همان تاریکی‌های کفر است که آن‌ها را از تأمل و تفکر باز می‌دارد. (زمخشری، ۶۸۳، ج ۲، ص ۲۲) سیوطی از قتاده نقل می‌کند این آیه، مَثَل شخص کافر است که هدایت را نمی‌بیند و قادر نیست از ظلمات خارج گردد. (سیوطی، ۸۴۹، ج ۳، ص ۱۱)

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر جمله «مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ» می‌نویسد: «این جمله دلالت بر این دارد که این کری و لالی و در ظلمت بودن، عذابی است که به کیفر تکذیب آیات خدا دچار آن شده‌اند و دلالتش از این راه است که خدای سبحان اضلال چنین کسی را که به خود نسبت داده، کیفر عمل قرار داده، پس تکذیب آیات خدا مسبب از کر و لال و تاریک بودنشان نیست؛ بلکه بر عکس کر و لال بودن و در ظلمت قرار گرفتنشان مسبب از تکذیب است». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۱۹) و این گونه خداوند متعال متعصبان لجوج و تکذیب کننده آیات الهی را گمراه کرده و به حالت کر و لال در تاریکی‌ها قرار می‌دهد.

۳.۳. کفر و شرک

یکی دیگر از آثار عصیت مذموم و جهالت به حقیقت امر، کفر و شرک است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ * قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ؛ بدین سان، پیش از تو، به هیچ قریه‌ای بیم دهنده‌ای نفرستادیم، مگر آنکه متنعمانش گفتند: پدرانمان را بر آیینی یافتیم و ما به اعمال آن‌ها اقتدا می‌کنیم. گفت: حتی اگر برای شما چیزی بیاورم که از آنچه پدرانتان را بر آن یافته بودید، هدایت‌کننده‌تر باشد؟ گفتند: ما به آیینی که شما را بدان فرستاده‌اند، بی‌ایمانیم». (زخرف، ۲۳ و ۲۴)

«مُتْرَفُوهَا» کسانی هستند که در ناز و نعمت بزرگ شده‌اند و دوستدار چیزی جز شهوات نیستند و از بار سنگین تحقیق شانه خالی نموده، دست به دامن تقلید می‌شوند. (زمخشری، ۶۸۳، ج ۴، ص ۲۴۵) تمسک به تقلید، اختصاص به اینان ندارد؛ بلکه عادت دیرینه امت‌های مشرک گذشته نیز بوده و ما قبل از تو به هیچ قریه‌ای رسول نذیری یعنی پیامبری نفرستادیم، مگر آنکه توانگران اهل آن قریه هم به همین تقلید تشبث جستند و گفتند: «ما اسلاف و نیاکان خود را بر دینی یافتیم و همان دین را پیروی می‌کنیم و از آثار پدران دست برنمی‌داریم و با آن مخالفت نمی‌کنیم». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۳۸)

قابل توجه اینکه در آیه اول، آن‌ها می‌گفتند: «إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» و در آیه دوم می‌گویند: «إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» گرچه هر دو تعبیر در حقیقت به يك معنی باز می‌گردد، ولی تعبیر اول اشاره به دعوی حقانیت مذهب نیاکان است و تعبیر دوم اشاره به اصرار و پافشاری آن‌ها بر پیروی و اقتدای به نیاکان. به هر حال این آیه، يك نوع تسلی خاطری است برای پیامبر اسلام (ص) و مؤمنان که بدانند بهانه‌جویی مشرکان چیز تازه‌ای نیست. این همان راهی است که همه گمراهان در طول تاریخ پیموده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲۱، ص ۳۸) صاحب تفسیر کبیر معتقد است که اگر در قرآن کریم آیه دیگری به جز این آیات نبود، در ابطال قول به تقلید از نیاکان گمراه کفایت می‌کرد و این به سبب این است که خداوند

متعال بیان کند، همانا کفار در اثبات آنچه که به دنبال آن می‌روند، به هیچ دلیل عقلی و نقلی تمسک نمی‌کنند، جز تقلید محض از آباء و نیاکانشان. (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۶۲۷) و این تقلید کورکورانه و تعصب مذموم از روش پدران و نیاکان گمراه است که مانع پذیرش حق و حقیقت می‌شود و موجب کفر و سرکشی و باقی ماندن مشرکان در شرکشان است.

۴.۳. تبعیت از شیطان

افراد متعصب حقایق را زیر پا می‌گذارند و برای حمایت از امور مورد علاقه خود به جدل‌های باطل چنگ می‌زنند. این افراد با عصیت‌های بی‌جا، به جایی نمی‌رسند و باید از جدل‌های بی‌اساس و باطل پرهیزند وگرنه از شیطان ملعون تبعیت کرده‌اند؛ همان گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ؛ بعضی از مردم، بی هیچ دانشی درباره خدا مجادله می‌کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند». (حج، ۳)

در آیه شریفه، مجادله به باطل در ردیف پیروی از شیطان سرکش آمده است؛ یعنی کسانی که از طریق جدل، بحث‌های کور و غیرمنطقی و تعصب آلود دارند، قرین شیطان‌اند و آن‌هایی که در چنگال این رذیله اخلاقی گرفتار می‌شوند، تن به هر ذلت و خواری می‌دهند و عظمت مقام و روح بلند انسانی را در هم می‌شکنند؛ ولی تسلیم حق نمی‌شوند. این حجاب به قدری ضخیم است که اجازه نمی‌دهد کمترین نور آفتاب هدایت و منطق و دلیل در آن نفوذ کند و ماورای آن را روشن سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۴) این شیطان است که همه حقایق را از چشم انسان پنهان داشته و همه رذایل نفس را به صورت محاسن ظاهر می‌کند و از این طریق است که انسان به جایی می‌رسد که همه چیز را غیرواقعی و غیرحقیقی می‌بیند. (تستری، ۱۴۰۰، ص ۱۶۶)

فخررازی نیز چنین تعصبات و جدل‌های باطل را از شیطان دانسته و می‌نویسد: «شیطان دشمن انسان است و نباید به او توجه و اصرار بر باطل و جهالت شود؛ چون موجب محرومیت از خیرات ابدی و همیشگی خواهد شد». (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۳۵۵)

علامه طباطبایی (ره) نیز می‌افزاید: «عصبیت و جدلهای باطل کار انسان را به جایی می‌رساند که به دست خویش آنچه را بنا کرده خراب و آنچه خراب کرده است، بنا می‌کند و باکی هم ندارد؛ چون خیر و شر را از هم تشخیص نمی‌دهد و تا کسی شر را نشناسد، چگونه از آن اجتناب کند». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۷۴) و اینگونه، فرد با تعصب بیجا بر چیزهایی که قادر به درک حق یا باطل بودن آن ندارد و اصرار و پافشاری بر آن از شیطان تبعیت می‌کند و خود و چه بسا دیگران را نیز در مسیر زندگی گمراه می‌کند و از سعادت ابدی محروم می‌نماید.

۳. ۵. عذاب آتش دوزخ

یکی دیگر از پیامدهای عصبیت بیجا و بی‌مورد، عذاب شدن در آتش دوزخ است؛ چنان که در بسیاری از آیات قرآن کریم، خدای متعال به این امر اشاره می‌کند: «أَذَلَّكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّاقِمِ * إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ * إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ * طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ * فَإِنَّهُمْ لَا يَكُلُونَ مِنْهَا فَمَا لَوْوْنَ مِنْهَا الْبُطُونَ * ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ * ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ * إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ * فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ * وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ: آیا از نظر پذیرایی این بهتر است یا درخت زقوم. در حقیقت ما آن را برای ستمگران [مایه آزمایش و] عذابی گردانیدیم. آن درختی است که از قعر آتش سوزان می‌روید. میوه‌اش گویی چون کله‌های شیاطین است. پس [دوزخیان] حتماً از آن می‌خورند و شکم‌ها را از آن پر می‌کنند. سپس ایشان را بر سر آن آمیخی از آب جوشان است. آنگاه بازگشتشان بی‌گمان به سوی دوزخ است. آن‌ها پدران خود را گمراه یافتند. پس ایشان به دنبال آن‌ها می‌شتابند و قطعاً پیش از آن‌ها بیشتر پیشینیان به گمراهی افتادند» (صافات، ۶۲-۷۰)

این همه عذاب و شکنجه در آخرت، فقط و فقط به خاطر تقلید کورکورانه از پدران و تعصب بر روش و راه و رسم غلط نیاکان و پدران جاهل گذشته است. فخررازی می‌نویسد: «اگر در قرآن کریم آیه‌ای غیر از این در ذم تعصب و تقلید کورکورانه نبود، کفایت می‌کرد». (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۳۳۸)

سیوطی از ابن عباس نقل کرده است، اگر قطره‌ای از زقوم جهنم به زمین بیفتد، زندگی همه انسان‌ها را از بین می‌برد. (سیوطی، ۸۴۹، ج ۵، ص ۲۷۷) متعصبان علت خوردنشان از درخت «زقوم» و نوشیدنشان از «حمیم» و برگشتن به سوی «دوزخ»، این است که اینان پدران خود را گمراه یافتند و با اینکه می‌دانستند، ایشان گمراهند؛ با این حال از ایشان که ریشه و مرجع آنان بودند، تقلید کردند و به همین جهت دنبال پدران خود به سرعت به سوی دوزخ می‌روند. نخست به خوراکی‌های مذکور برمی‌خورند و سپس به سوی دوزخ برمی‌گردند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۱۲)

عصیت و تقلید کورکورانه از آباء گمراه است که انسان را در دنیا گمراه کرده و موجب سیاه روز شدن و شقاوت و بدبختی در آخرت است.

۳. ۶. ایجاد تفرقه و از بین رفتن وحدت بین مسلمانان

یکی دیگر از آثار عصیت مذموم ایجاد تفرقه و درگیری و از بین رفتن وحدت و نیروی مسلمانان است. خداوند متعال بندگان خود را به اطاعت خود و رسولش فرا می‌خواند و از تنازع و درگیری برحذر می‌دارد؛ چون موجب شکست و از بین رفتن قوای آنها می‌شود: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با یکدیگر به نزاع برنخیزید که ناتوان شوید و مهابت و قوت شما برود. صبر پیشه گیرید که خدا همراه صابران است». (انفال، ۴۶)

«ریح» به معنی باد است و این که می‌گوید، اگر به نزاع با یکدیگر برخیزید، سست می‌شوید و به دنبال آن باد، شما را از میان خواهد برد، اشاره لطیفی به این معنی است که قوت و عظمت و جریان امور بر وفق مراد و مقصودتان از میان خواهد رفت؛ زیرا همیشه وزش بادهای موافق سبب حرکت کشتی‌ها به سوی منزل مقصود بوده است و در آن زمان که تنها نیروی محرك کشتی وزش باد بود این مطلب فوق العاده اهمیت داشت. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۱۹۶)

زمخشری از طریق مجاهد از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «نَصَرْتُ بِالصَّبَا وَ أَهْلَكْتُ عَادُ بِالذُّبُورِ؛ من به وسیله باد صبا پیروز شدم و قوم عاد به وسیله باد دبور هلاک شد». (زمخشری، ۶۸۳، ج ۲، ص ۲۲۷) و طبرسی از قتاده و ابن زید نقل می‌کند که منظور از جمله‌های «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا»؛ یعنی اگر اختلاف پیدا کنید، نسیم پیروزی بر زندگی شما نخواهد وزید. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۲۳۲)

آیه کریمه تأکید می‌کند که با نزاع و کشمکش در میان خود ایجاد اختلاف نکنید، و در نتیجه خود را دچار ضعف اراده مسازید و عزت و دولت و یا غلبه بر دشمن را از دست مدهید؛ چون اختلاف، وحدت کلمه و شوکت و نیروی شما را از بین می‌برد. «وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»؛ یعنی اگر همواره در برابر مصائب و ناملایمات جنگی که دشمن به وسیله آن تهدیدتان می‌کند، ملازم خویش‌داری و بیش‌تر در ذکر خدا و اطاعت او و رسولش بوده باشید، حوادث و سنگینی بار اطاعت شما را از جای نکند و از پا درنیاورد و لذت معصیت و عجب و تکبر شما را گمراه نسازد و همین صبر است که به انسان فرصت تفکر صحیح داده و به منزله خلوتی است که در هنگام هجوم افکار پریشان و صحنه‌های هول‌انگیز و مصائبی که از هر طرف رو می‌آورد، به انسان فرصت می‌دهد که صحیح فکر نموده و رأی مطمئن و صد در صد اتخاذ کند؛ پس خدای سبحان با مردم صابر است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۲۶)

تعصب مذموم، پیوندهای اتحاد و انسجام را در جامعه می‌سوزاند و بذر کینه و نفاق و اختلاف را نیز در میان افراد می‌پاشد؛ چنان که امام علی (ع) می‌فرماید: «اللَّجَاجُ يُنْتِجُ الْحُرُوبَ وَ يُؤْغِرُ الْقُلُوبَ؛ لجاجت جنگ‌ها به بار می‌آورد و دل‌ها را کینه‌ور می‌سازد». (آمدی، ۱۳۸۹، ص ۶۹)

۳.۷. محشور شدن با اعراب جاهلی

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرَدَلٍ مِنْ عَصِيَّةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ هر کس در دلش به اندازه دانه خردلی عصبیت داشته باشد، خداوند، روز قیامت او را با اعراب جاهلیت (دوران قبل از اسلام) محشور می‌کند». (کلینی،

۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۳۱) و نیز می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ، وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ، وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ؛ هر کس به تعصب دعوت کند یا به خاطر عصبیت جنگ کند و یا با روح و فکر عصبیت بمیرد از ما نیست». (ابوداود، ۲۷۵، ج ۴، ص ۳۳۲)

از تطبیق تفاسیر مذکور برداشت می‌شود که همه مفسرین مذکور، عصبیت مذموم را محکوم کرده و درباره عواقب و پیامدهای خطرناک آن هشدار داده‌اند. با توجه به پیامدهای عصبیت مذموم، برای حفظ وحدت مخصوصاً در بین مسلمانان باید از دامن زدن به اختلافاتی که موجب بروز تعصبات بی‌مورد می‌شود، خودداری کرد و در پی علاج این صفت رذیله در خود و جامعه بود.

۴. راه علاج عصبیت مذموم

در ادامه به راه‌های جلوگیری و یا درمان تعصبات ناپسند و مذموم اشاره می‌شود:

۴.۱. قیام لله و تفکر

خداوند متعال برای جلوگیری از ایجاد عصبیت‌های نابجا و درگیری‌های طولانی و پراکندگی و از بین رفتن قوا، بندگان را به دو امر سفارش می‌کند: اول قیام برای خداوند متعال و رضایت او، دوم تفکر و اندیشیدن؛ آنجا که می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظِيكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ؛ بگو: شما را به يك چیز اندرز می‌دهم: دو دو و يك يك برای خدا قیام کنید؛ سپس بیندیشید، تا بدانید که در یار شما دیوانگی نیست. اوست که شما را از آمدن عذابی شدید می‌ترساند». (سبا، ۴۶)

سیوطی از مجاهد نقل می‌کند که منظور از «إِنَّمَا أَعْظِيكُمْ بِوَاحِدَةٍ»، گفتن «لا اله الا الله» است. (سیوطی، ۸۴۹، ج ۵، ص ۲۴۰) و مراد از «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» قیام برای خدا و رضای اوست؛ نه برای درگیری و ریا و تقلید و تعصب. (بروسوی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۳۰۷)

آیه شریفه می‌گوید، برای خدا قیام کنید و منظورتان جز حفظ حرمت خدا نباشد. «مَثْنَى وَفُرَادَى»؛ یعنی دو به دو، و یکی یکی، و این تعبیر کنایه از تفرق، و دوری از اجتماع و بر پا کردن غوغا است؛ چون غوغا فکر و شعوری ندارد. وقتی به پا شد، غالباً حق را می‌میراند و باطل را زنده می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۸۵) و هوای نفس و عرق تعصبات را کنار بگذارید تا فکر صالح و عقیده درست پیدا کنید و چشمانتان کور نشود و سخنانتان با هم مخلوط نگردد. (زمخشری، ۶۸۳، ج ۳، ص ۵۹۰)

برای زنده کردن اندیشه‌های خفته، آن‌هم در محیطی آرام و خالی از غوغا، در محیطی دور از هوا و هوس و امواج تبلیغاتی مسموم، دور از تعصبات و دور از لجاجت‌ها، برای خدا قیام کنید و اندیشه کنید که تنها اندرز من به شما همین است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱۸، ص ۱۳۹)

با توجه به مطالب پیش گفته، «اندیشیدن» در این آیه شریفه درباره عاقلانه و درست تصمیم گرفتن، حفظ وحدت بین مسلمانان، نداشتن تعصب مذموم و در نتیجه از دست ندادن نیرو و توان است. در روایات اسلامی نیز به دلیل اهمیت فوق العاده تفکر، توجه فراوانی به بدان شده است. در اینجا به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌شود:

امام علی (ع) می‌فرماید: «التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ؛ اندیشیدن، (انسان را) به نیکی و عمل به آن فرا می‌خواند». (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۵۵) امام رضا (ع) نیز در این زمینه فرمودند: «لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ عبادت، زیاد بودن نماز و روزه نیست؛ بلکه عبادت فقط تفکر در امر خدای متعال است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۳۲۵) امام الصادق (ع) نیز فرمودند: «كَانَ أَكْثَرُ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ التَّفَكُّرُ وَالْإِعْتِبَارُ؛ بیشترین عبادت ابوذر اندیشیدن و پند گرفتن بود. (همو: ج ۷۱، ص ۳۲۳)

پس می‌توان گفت، قیام لله و اندیشیدن و در نتیجه حفظ وحدت بین مسلمانان در این زمینه از عواملی هستند که می‌توانند عصبیت‌های مذموم و جدال‌های بی‌اساس را از بین ببرند تا با پذیرش انوار حق و حقیقت، مسیر برای بندگی کردن هر چه بیشتر انسان‌ها فراهم شود.

۲.۴. تقوا

قرآن کریم بهترین داروی این درد را در سوره مبارکه فتح بیان کرده است: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛ آنگاه که کافران در دل‌های خود تعصب [آن‌هم] تعصب جاهلیت ورزیدند؛ پس خدا آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت و [در واقع] آنان به [رعایت] آن [آرمان] سزاوارتر و شایسته [اتصاف به] آن بودند و خدا همواره بر هر چیزی داناست». (فتح، ۲۶)

علامه طباطبایی (ره) منظور از «كَلِمَةُ التَّقْوَى» را روح ایمان می‌داند که همواره آدمی را امر به تقوا می‌کند. آیه شریفه، نقطه مقابل متعصبان را مؤمنانی می‌داند که دارای سکینه و روح تقوا هستند؛ بنابراین آنجا که ایمان و سکینه هست، حمیت جاهلیت نیست و آنجا که حمیت جاهلیت هست، ایمان و سکینه و تقوا نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۳۱) و صاحب تفسیر نمونه، «كَلِمَةُ» را به معنی «روح» گرفته است؛ یعنی خداوند روح تقوا را بر دل‌های آن‌ها افکند و ملازم و همراهشان ساخت. «روحية تقوا» جنبه «تکوینی» دارد و زائیده ایمان و سکینه و التزام قلبی به دستورات خداوند است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲۲، ص ۹۷)

در بعضی از روایات که از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده است، «كَلِمَةُ تقوا» به «لا اله الا الله» (سیوطی، ۸۴۹، ج ۶، ص ۸۰ و فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۸۵) و در روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده به «ایمان» تفسیر شده است (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۷۳) و صاحبان تفاسیر روح البیان و کشاف، مراد از آنرا کلمه شهادت می‌دانند، یعنی «بسم الله الرحمن الرحيم ولا اله الا الله و محمد رسول الله». (بروسوی، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۵۰ و زمخشری، ۶۸۳، ج ۴، ص ۳۴۴)

در تحلیل قرآن کریم تعصب مترفان (زخرف، ۲۳)، مجرمان (صافات، ۳۴ و ۳۶)، یهودیان و مسیحیان (بقره، ۱۲۰ و ۱۲۵) و مشرکان (فرقان، ۴۱ و ۴۲) برخاسته از امری نادرست است و ریشه در جهل و انتخاب معیارهای نادرست و خلاف واقع دارد؛ از این رو از آنان می‌خواهد، با کنار گذاشتن آن و کسب دانش و شناخت نسبت به حقایق هستی و واقعیت‌های خود و جهان،

خود را از بیماری‌های قلبی تعصب، رهایی بخشند و تقوا را پیشه خود سازند. (الجریسی، ۱۴۲۹، ص ۴۵)

پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز در این زمینه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَ إِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ وَ دِينُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَبِيُّكُمْ وَاحِدٌ وَ لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَ لَا عَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَ لَا أَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَ لَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى؛ ای مردم، پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی و دین شما یکی و پیامبران یکی. هیچ عربی را بر هیچ عجمی برتری نیست و هیچ عجمی را بر هیچ عربی و هیچ گندم گونی را بر هیچ سیاهی و هیچ سیاهی را بر هیچ گندم گونی، مگر به تقوا». (علاء الدین الهندی، ۱۳۷۲، حدیث ۵۶۵۵)

در نتیجه می‌توان گفت، تقوا که زائده اطاعت از خداوند متعال و آرامش قلبی است، عامل مهمی در جلوگیری از ایجاد عصبیت‌های کورکورانه و غیر منطقی است و باعث می‌شود، انسان خود را بالاتر از دیگران نبیند و بداند که «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست» (حجرات، ۱۳). کرامت و عزت انسان‌ها به تقواست؛ هرچه تقوای انسان بیشتر شود نزد خداوند متعال و بندگان عزیز است نه با رنگ و نژاد و خاندان خاصی.

۳.۴. توجه به پیامدهای عصبیت

می‌توان با توجه به پیامدهای عصبیت و قوی کردن ایمان که راهی به سوی خودسازی است، پرده‌های خودخواهی و خودبینی و تعصب و لجاجت و هوا و هوس را که همه ظلمت‌زاست، از مقابل چشمان خود کنار زد و حقایق و انواری را که اولیای خداوند می‌بینند، دید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲)

توجه به پیامدهایی همچون محسور شدن با اعراب جاهلی، عذاب شدن در آتش دوزخ، تبعیت کردن از شیطان، کافر و مشرک شدن، کر و لال و در ظلمات بودن، حجاب داشتن بر دیدگان هر عاقلی را سخت تکان می‌دهد و به تأمل جدی وا می‌دارد.

۴.۴. هدایت کردن تعصبات مذموم به راه صحیح

یکی دیگر از طرق درمان رذایل اخلاقی تغییر شکل و تعویض محتوای آن است. به این معنا که انگیزه‌ها را از بخش‌های منفی به بخش‌های مثبت هدایت کنیم. برای مثل، کسی که دارای تعصب شدید نسبت به مسائل نادرستی است، به جای این که انگیزه تعصب را در او بمیرانیم، تعصب او را به امور مثبت متوجه سازیم (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۲۱) و این همان چیزی است که در سخنان نورانی امیرمؤمنان علی (ع) در خطبه قاصعه آمده است که می‌فرماید: «اگر بنا هست تعصبی داشته باشید، سعی کنید، تعصب شما به سبب مکارم اخلاق و محامد افعال و محاسن امور باشد». (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۲)

امام خمینی (ره) نیز در این باره می‌فرماید: «انسان در عصیبت‌هایی که می‌کشد و حمایت‌هایی که می‌کند، از بستگان و متعلقان خود، اگر نظرش محض اظهار حق و اماتۀ باطل باشد. این عصیبت ممدوحه و حمایت از جانب حق و حقیقت است و از بهترین صفات کمال انسانی و خلق انبیاء و اولیاء است و علامت آن آن است که حق با هر طرف هست، از آن حمایت کند، گرچه از متعلقان او نباشد؛ بلکه از دشمنان او باشد. چنین شخصی از حمایت‌کنندگان حمای حقیقت و در زمره طرفداران فضیلت و حامیان مدینه فاضله به شمار می‌آید و عضو صالح جامعه و مصلح مفاسد جمعیت است». (خمینی، ۱۳۸۶: ص ۱۴۶)

عصیبت مثبت و پسندیده را اغلب «غیرت» می‌گویند. علامه طباطبایی (ره)، غیرت را چنین تعریف کرده‌اند: «غیرت از اخلاق حمیده است و آن عبارت است از دگرگونی حالت انسان از حالت عادی و اعتدال، به طوری که انسان را برای دفاع و انتقام از کسی که به یکی از مقدساتش اعم از دین و مال و ناموس و امثال آن تجاوز کرده است، از جای خود می‌کند. هیچ انسانی به طور کلی از این صفت عزیز، بی‌بهره نیست. هر فردی را فرض کنیم که از غیرت بی‌بهره است، باز در مواردی، غیرت از خود بروز می‌دهد؛ پس غیرت از امور فطری است و اسلام هم دینی است که بر اساس فطرت تشکیل شده باشد، امور فطری را دین تعدیل می‌کند و آن مقداری را که در حیات بشر لازم و ضروری است، معتبر و واجب می‌سازد». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۳۲)

پس عصبیت ممدوح یا غیرت از فضایل اخلاقی و از بهترین صفات کمال انسانی است و دارنده آن را می‌توان در زمره صالحان و فاضلان برشمرد. البته غیرت اقسامی دارد. از آن جمله غیرت دینی، ناموسی، غیرت در اولاد و غیرت در اموال که پرداختن به آن‌ها از مجال بحث خارج است. هدایت کردن عصبیت مذموم و کورکورانه به سمت عصبیت ممدوح و غیرت، می‌تواند انسان و حتی جامعه را از بی‌بند و باری و فساد و از سقوط در وادی ضلالت و ظلمات نجات دهد و آن‌ها را به وادی امن و آرامش در دنیا و آخرت برساند. علاوه بر موارد مذکور با راهکارهای دیگری همچون صبر، تسلیم در برابر حق تعالی، بالا بردن سطح فرهنگ و ایمان انسان‌ها نیز می‌توان جلوی عصبیت‌های مذموم را گرفت و این صفت رذیله را در خود و جامعه از بین برد.

۵. نتیجه‌گیری

حاصل تطبیق تفاسیر المیزان، مجمع‌البیان، نمونه، مفاتیح‌الغیب، درالمنثور، روح‌البیان و کشف این است که همه این مفسران، عصبیت مذموم را محکوم کرده‌اند و در تفاسیر خود به عوامل ایجاد کننده آن اشاره کرده و درباره عواقب و پیامدهای خطرناک آن هشدار داده‌اند. عصبیت مذموم یکی از صفات رذیله اخلاقی است که می‌تواند مانند حجابی بر دیدگان انسان قرار گیرد و او را از درک حقایق محروم کند. باید خاطر نشان کرد که افراد متعصب بر اثر تعصبات و لجاجت‌های بیجا و کورکورانه، طوق بندگی و عبودیت خدا از گردنشان باز می‌شود و طوق بندگی هوا و هوس و شیطان بر آن‌ها نهاده می‌شود.

این نوع عصبیت در دل‌ها بذر کینه و نفاق می‌پراکند و موجب تفرقه و درگیری و از دست رفتن قوا و نیروی مسلمانان شده و شکست به بار می‌آورد. باید برای حفظ وحدت بین انسان‌ها خصوصاً مسلمانان از دامن زدن به اختلافاتی که موجب بروز عصبیت‌های مذموم می‌شود، خودداری کرد و با عواملی چون تقوا، توجه به پیامدهای عصبیت، هدایت کردن تعصبات مذموم به راه صحیح، قیام لله، تفکر عاقلانه و درست، بالا بردن سطح فرهنگ و

ایمان انسان‌ها، صبر، تسلیم در برابر حق تعالی می‌توان جلوی عصیتهای کورکورانه و ناپسند را گرفت و این صفت رذیله را در خود و جامعه از بین برد.

۶. منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی.
۲. نهج البلاغه (۱۳۷۹ش)، ترجمه محمد دشتی، قم، افق فردا.
۳. ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود (۲۷۵ق)، بیروت، دار القیلة للثقافة الاسلامیة، ۲۷۵ق.
۴. آمدی، عبد الواحد (۱۳۸۹ش)، غررالحکم و دررالکلم، قم، نشر امام عصر (عج)، چاپ هفتم.
۵. تستری، محمد تقی (۱۴۰۰ق)، الاربعون حدیثا، قم، نشر خیام.
۶. جریسی، خالد بن عبدالرحمن (۱۴۲۹ق)، العصبیة القبلیة من المنظور الاسلامی، ریاض، مکتبه الملك فهد الوطنیة انشاءالنشر، چاپ دوم.
۷. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۰ق)، وسایل الشیعة الی تحصیل مسایل الشریعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. حقی بروسوی، اسماعیل (۱۴۰۵ق)، تفسیر روح البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. خمینی، روح الله (۱۳۸۶ق)، شرح چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ چهل و دوم.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر (۶۸۳ق)، کشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل، بیروت، دارالمعرفة.
۱۱. سیوطی، جلال الدین (۸۴۹ق)، درالمشور فی تفسیر بالمأثور، بیروت، دار المعرفة.
۱۲. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه مترجمان، تهران، ناصر خسرو.
۱۴. فخررازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی.
۱۵. فراهیدی، ابی عبدالرحمن الخلیل ابن احمد (۱۴۰۵ق)، العین، قم، دارالهجرة.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۹ش)، اصول کافی، قم، موعود اسلام.
۱۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، الوفا، چاپ دوم.

۱۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۸۳ش)، آیات الولاية فی القرآن، قم، نسل جوان، چاپ اول.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۸۲ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۸۷ش)، اخلاق در قرآن (پیام قرآن دوره دوم)، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع)، چاپ پنجم.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۵ش)، پیام قرآن، قم، هدف، چاپ سوم.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸ش)، مثال های زیبای قرآن، قم، نسل جوان، چاپ اول.
۲۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۴۸ق)، معراج السعادة، قم، طوبای محبت.
۲۴. هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام (۱۳۷۲ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسة الرسالة.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی